



قسمت سوم

## نامیدی‌های م. امید (مهدی اخوان ثالث)

محمد میرزایی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

### ۴-۱-۴. م. امید؛ شاعری سیاسی

مهدی اخوان ثالث (م. امید) که چهارم شهریور امسال (۱۳۸۸) نوزدهمین سالگرد درگذشت اوست، یکی از سیاستی‌ترین شاعران معاصر بود، هرچند خود ادعا می‌کند که سیاسی نیست! ناگفته پیداست که یک شاعر با آن احساس لطیف و پاکش وقتی که خود را با مسائل سیاسی بیوند دهد، چه وضعی پیدا می‌کند. او به طبع، نمی‌توانست زیر و زبرهای سیاست را تحمل کند و به ناچار حرفی می‌زد یا چیزی می‌نوشت که موجب دردسر می‌شد و یا به مسائل سیاسی - به خصوص در دوران جوانی - دل خوش می‌کرد و چون که سیاست، آخر و عاقبت خوبی ندارد اخوان شکست‌های پی در پی را تجربه کرد و همین امر نیز یکی از عوامل مهم نامیدی او شد. در ادبیات ایران، هیچ گاه ادیان به سیاست روی خوش نشان نداده‌اند و اگر مطالعه‌ی دقیقی در زندگی ادیان سیاسی کشور کنیم، خواهیم دید که ادیان سیاسی، زندگی آرام و خوبی نداشته‌اند و همگی دچار نامیدی و یا سیاستی شده‌اند. حتی در زمان‌های گذشته هم سیاسی‌گری و «صحبت سلطان»، عاقبت خوبی نداشته است. خود اخوان هم به این نکته اذعان دارد که: «با همه‌ی بی‌حوصلگی می‌خواهم اینجا، بله، اعتراضی کنم. اعتقاد من این است که به راستی «سیاست» در جهان، امروز، فنی و علمی پوشیده و خطرناک و بسیار دقیق شده است، یعنی بوده و هست و هر روز ابعاد و جهات بیشتر و دقایق و فوت و فن‌های جزیی تر و دقیق تر و استوارتری پیدا می‌کند. کار هر یقتعی بقالی نیست و نمی‌تواند باشد.» (تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص ۲۶)

اخوان در سال‌های پایانی زندگی اش در مقدمه‌ی «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» می‌نویسد:

«هیچ کدام از شعر‌های من «سیاسی» به معنی منطبقش و حالش (حلول کننده‌اش) نبوده و نیست. خوشبختانه چنین است. اگرچه منبعث از واقعات و امور و اتفاقات سیاست هم بوده است:

درین حدّ است که مثلاً کسی از بويی بدش بیا يد و بگويد: پیف!  
پیف پیف! بله، کارهای این طور بوده و هست و به قول معروف:  
دزد حاضر و بز حاضر... خوشبختانه هیچ گاه سیاسی گوی و  
سیاسی نویس نبوده‌ام و نیستم و حتی نخواهم بود هم. اما...»

(۳۱) ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، صص ۳۰ و ۳۱

این «اما...»‌ی اخوان یعنی اینکه او:

«یک شاعر سیاسی است بی‌آنکه به سیاست چندان گرایشی یا از آن چندان اطلاعی داشته باشد، یا صریحاً به آن تظاهری کند (زیرا که شعر جای این گونه تظاهرات نیست). شعر او مدام از وقایع و حوادث سیاسی که در کشور می‌گذرد، بارور می‌شود. شور و هیجان مردم و دسته‌ها و احزاب قبل از ۲۸ مرداد حالت انتظار و بهت زدگی بعد از آن، تصور اینکه دست‌های بیگانه در کارها دخیل اند... انعکاس یا سیاستی عمق و شکسته دلی جوانان در سال‌های پس از ۲۸ مرداد، انعکاس نارضایی‌های مردم در طول سالیان، دو بار زندانی شدنش (که مردم دوست داشتند به دومن بار هم جهت سیاسی بدهند) و نق‌زن همیشگی اش و «جه و چهای» همه و همه‌ی اینها موجب می‌شود که مردم حضور او را همراه با سرنوشت و رویدادهای کشورشان حس کنند.» (بهبهانی، سیمین،  
باغ بی‌برگی، ص ۱۵۳)

ابراهیم گلستان با او همراهی می‌کرد اما وضعیت معیشتی خانواده‌ای او هیچ به سامان نبود. دوستان او کوشیدند تا به او یاری کنند... فقر و نداری مهم ترین خصلت اقتصادی زندگی اخوان است. شاید بتوان گفت اخوان ثالث در هیچ دوره‌یی طعم خوش زندگی را نچشیده بود... از این رو در همه‌ی دوره‌های شعری او نوعی یأس، نالمیدی، بی‌باوری، تنهایی، غربت و غم حضور دارد.» (محمدی آملی؛ محمد رضا، ۱۳۸۵، به تحلیص از صص ۷۷ تا ۷۹ و ۱۴۱ و ۱۴۲ تا ۸۰ و ۲۸۱ تا ۲۸۶)

باز در این جاست که لقب «فردوسی زمان» را باید برآزنده‌ی او دانست. اخوان تا آخر عمر در فقر و نداری زندگی کرد اما همیشه مهمنان نواز بود. این مسأله به خوبی در خاطراتی که دوستانش نوشته‌اند، قابل مشاهده است. او هیچ گاه به خاطر نان، خودش و قلمش را نفروخت و حتی با کسانی که قلم‌فروشی می‌کردند، مبارزه می‌کرد. او حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از این فقر مادی رها نشد و با سن زیادش همچنان به خاطر «نان» اینجا و آنجا بود و «شکوی الغریب فی الوطن» سر داد که در «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم ص ۱۹۲» داستانی خواندنی دارد.

در باره‌ی فقر مادی اخوان، دوستان او خاطرات و سخنان قابل تأملی نوشته‌اند که به دلیل طولانی شدن کلام، از آوردن آن‌ها در اینجا اجتناب می‌کنیم.

بسیاری از منتقدان و صاحب‌نظران در باره‌ی سیاسی بودن اخوان مطالبی نوشته‌اند. بیشتر آنها اذعان دارند که اخوان یک شاعر سیاسی بود و یکی از دلایل نالمیدی او همین سیاسی گری اوست. البته بعضی‌ها هم - از جمله خود اخوان - معتقدند که او سیاسی نبود. ضیاء موحد در کتاب *شعر و شناخت می‌نویسد*: «شعر اغلب شاعران سیاسی پر است از آه و گریه و ناله و نفرین... در واقع مرثیه‌سرایی و حدیث نفس و گریستن بر خود، عنصر آشکار شعرهای سیاسی است.» (موحد؛ ضیاء، ۱۳۷۷، ص ۹۲) با توجه به این موضوع معلوم می‌شود که اخوان شاعری سیاسی است و حتی سیاسی‌ترین شاعر معاصر؛ زیرا اشعار اخوان لبریز از آه و گریه و ناله و نفرین است. البته چنان‌که پیش‌تر هم گفتیم: اخوان شاعری سمبولیک است و به خاطر سانسور شدیدی که به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به وجود می‌آید، سیاسی گری‌های اخوان زیر آوار سمبول‌ها و کنایه‌های طنزآمیز او نهفته شده‌اند. نه تنها اخوان که دیگر شاعران نیز چنین‌اند.

به هر حال، اخوان، خود هم معتقد است که اگر سیاسی نبوده و نیست، حداقل از سیاست گفته و شعر سروده است و بیشتر صاحب نظران و همچنین اشعار خود اخوان، گواهی می‌دهند که اخوان یک شاعر سیاسی است و همین امر، یکی از دلایل مهم نالمیدی او به شمار می‌رود.

## ۱-۵-۵- فقر مادی م.امید

به طبع، یک شاعر سیاسی، که کارش مبارزه با فساد و اختناق و استبداد است، از نظر مادی باید فقیرانه زندگی کند و این موضوع نه تنها شامل اخوان، که دیگر ادبیان سیاسی مبارز را نیز در بر می‌گیرد. به گفته‌ی خود اخوان:

«همین قدر که به امثال این بندگان قرقرو و ناشکر خدا اجازه‌ی نفس کشیدن می‌دهند، باید شاکر بود. از این جهت است که ما هم در هر قدم دانه‌ی شکری - اگر نه، شکایتی - می‌کاریم تا انشاع الله شاید سبز شود و برگ و بار دهد.» (مؤخره‌ی از این اوستا، ص ۱۶۰) در این سخنان م.امید، این نکته به خوبی قابل دریافت است که: ذر زیر نالمیدی‌های اخوان امیدواری پنهان است. یعنی اخوان فقر مادی و دیگر بدبوختی‌ها را تحمل می‌کند برای اینکه شاید یک روز این مبارزه‌ی او نتیجه دهد.

«اخوان در زندگی، هیچ گاه از رفاه مادی برخوردار نبود اما چندان هم گله مند اوضاع نبود و اگر گاهی از وضع زندگی خود گله‌یی می‌کرد، بیش‌تر برای فرزندانش بود.... زندانی شدن اخوان در سال ۴۴ علاوه بر آنکه برای او در درسرهای زیادی را به وجود آورد خانواده‌ی او را در تنگنای مادی قرار داد.... در این مدت

## ۱-۶- مرگ عزیزان

همه‌ی شاعران (کلاسیک و معاصر)، در آثارشان دو نوع اعتراض وجود دارد: ۱- اعتراض به حکومت و سیاست ۲- اعتراض به نظام آفرینش. در شعر اخوان این دو با هم مخلوط می‌شوند. قتل‌های سیاسی، اخوان را به اندیشه‌های نیهیلیستی سوق می‌دهد تا جایی که اخوان علاوه بر انسان‌ها، روزگار و خدا را هم مقصّر می‌داند.

«اگر بخواهیم علی برای نومیدی اخوان در شعرهایش بجوییم، شاید زندگی اجتماعی - شخصی او گواه بارزی بر این نالمیدی باشد. اخوان بیش از هر شاعر دیگری در زندگی شخصی با شکست روبه رو شد. بنابراین بحران‌های روحی او در این سالیان او را شاعری می‌سازد تا تماماً به عالم و آدم نومیدانه بگردد.» (محمدی آملی؛ محمد رضا، ۱۳۸۵، ص ۸۸)

یکی از دلایل نالمیدی م.امید و بیشتر یأس فلسفی او، از دست دادن عزیزان (اهمی خانواده و دوستان سیاسی و شاعران و گران‌مایگان) است. او در رثای چند تن از نویسنده‌گان و شاعران معروف و مشاهیر مرثیه سرود: فروغ فرخزاد، جلال آل احمد، صادق هدایت و احمد سروش. شعرهای مختلفی در رثای شهیدان



## شعری چاپ نشده از رهی معیری

سمسالدین سیدان - تهران

دانشور گرامی جناب پروفوسور امین، با سلام و درود، قطعه‌ی شمع و کودک از رهی معیری است. به یاد دارم در کلاس پنجم ابتدایی آن را از یکی از مجلات با همین خطی که می‌بینید باداشت کردم.

اگر در آثاری که ازوی سراغ دارید نیامده باشد، دستور فرمایید در یکی از شماره‌های مجله‌ی حافظ چاپ شود که هم حق ایشان ادا شده باشد و هم مورد استفاده‌ی خوانندگان قرار گیرد.

## لهم در نج

به بندی فردی درستی تر گز نزد دشمن کرد روز  
به عذر خذمه زندگان س ن که خند در پی غم  
فرمیدند شهد بر راهیه و لئه همین هم شرود من در دین

به بازی خردسالی در شبی تار  
به گنجی رفت و شمعی کرد روشن  
به رویش خنده‌یی زد شمع آنسان  
که خنده در بهاران گل به گلشن

فروزان شعله‌یی را دید و گفتی  
همه تن چشم شد از شوق دیدن  
دلش ز آن شعله‌یی رقصنده بی تاب  
چنان کز روی بُت جان برهمن

همه سرگرم بازی بود با شمع  
که ناگه شعله‌اش بگرفت دامن  
بسی فریاد و شیون کرد اما  
نداش سود آن فریاد و شیون

چنان زان شعله از پا تا به سر سوت  
که خاکستر شدش در دم همه تن  
چونیکو بنگری آن شعله عشق است  
تو آن شمعی و آن کودک دل من

غمت را قصد جانم بود و کردم  
سرای خاص دل او را نشیمن  
ندانستم که برق خانمان سوز  
همانا دوست نشناشد ز دشمن  
ندانستم شرای خرد و ناچیز  
مرا خواهد زدن آتش به خرم من

سیاسی - که البته شهید را باید از دیدگاه خود اخوان تعریف کرد - سرود از جمله در رثای محمد مصدق، خسرو گلسرخی و امثال او - هرچند این اشعار به خاطر سانسور شدید، بارز نیستند -، غالباً مرض احتی و شهدای هشت سال دفاع مقدس و ... اشعار سوزناکی هم در از دست دادن فرزندانش لاله و تنسگل و همچنان پدر و مادرش، خوبیان و نزدیکان سروده است.

«در سال ۱۳۴۲ دختر سوم او به نام تنسگل متولد شد اما پس از چهار روز فوت شد. ... لاله، دختر اول در ۲۶ شهریور ۱۳۵۳ درگذشت. [لاله و پسر عمه‌اش ناصر، هر دو در آب رودخانه‌ی کرج غرق می‌شوند] پس از این حادثه‌ی دلخراش اخوان دیگر حاضر نشد به آبادان برگردد، از این رو تلویزیون آبادان را رها کرد و به تهران برگشت.» (همان، ص ۷۲ و ۸۷ و ۸۸)

مرگ عزیزان، به خصوص لاله در روح و روان اخوان تأثیر زیادی گذاشت. به طور کلی، اندیشه‌ی مرگ، به خصوص وقتی که اخوان عزیزی را از دست می‌داد، موجب نالمیدی و یا س فلسفی اخوان می‌شد که این موضوع به خوبی در اشعار مشاهده می‌شود. (ادامه دارد) ■

## نامه‌یی از محسن مجیدزاده به حسین شهسوارانی

راجع به «تاریخ حقوق ایران»

میرزا مجیدزاده دادگرد امور امور خارجه حسن شهسوارانی

بدرسوده دادگرد آمور خارجه و نزدیکی خانه امیر احمد

ویلار آندر دادگرد آمور خارجه و نزدیکی خانه امیر احمد

الله - خانه امیر احمد در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

و میرزا مجیدزاده امیر احمد را در سعادت آمده بود

دوستدار: حسن مجیدزاده

۱۳۸۸/۰۳/۵

شنبه